

نادانسته ایرانیان قبل اسلام را بی فرهنگ نخوانیم

روزگاری (در مرز هزار سال پیش) کشورهای با فرهنگ آن دوران چون: یونان، مصر، روم، بابل، کلد، آشور و سراسر جزیره العرب به خدایان دست ساز خویش چون: بعل، مردوک، آشور، شینتو (Shinto)، شیوا، لات، منات، عزی و هبل روی می آوردند، نیاکان فرزانه ما یکتا پرست و خدا شناس بودند و تشنگان دانش و شناخت را از آبشخور خرد و اندیشه ی والای خوش سیراب می ساختند. در همه کارهای خود به سه ریشه: اندیشه ی نیک، گفتار نیک، کردار نیک به درستی باور داشتند و کارهای خود را از روی این سه ریشه انجام میدادند.

روزگاری که در بین هیچ کشور و ملتی خدانشناسی در بین نبود، ایرانیان هوشمند با آموزش و پرورش و پیامبر ایرانی، بهترین جمله خشنه تزه اهورا مزدا (بنام خداوند بخشنده مهربان) بر زبان می راندند و با نام خداوند یکتا کارهای خود را آغاز می نمودند و جهانیان را به شگفتی وا می داشتند. از برکت های همین آموزش ها بهداشت را رعایت می کردند و آب را به هیچ وجه آلوده نمی ساختند. در همان دوران که هیچ یک از کشور های جهان، خواندن و نوشتن نمی دانستند، ایرانیان 32 حرف دین و دبیره را پدید آورده و با آن می نوشت. گاه شمار را در مرز ۱۲ تا ۱۰ هزار سال پیش پدید آوردند و روزهای هفته و بخش کردن سال به دو پاره (تابستان بزرگ از آغاز فروردین تا پسین روز مهر ماه و زمستان بزرگ از آغاز آبان ماه تا واپسین روز اسفند ماه).

در سراسر گیتی هیچ توده و تیره ای به اندازه ی ایرانیان به گاهشماری و تاریخ نگاری دلبستگی نداشته و هیچ ملتی چون ایرانیان دارای آن همه سنجش های اندازه گیری زمان از سده ها و هزاره ها و سالها خورشیدی و قمری گوناگون سالها، ماه ها، هفته ها، روز، ساعت، دقیقه و ... با نام و نشان های جداگانه نبوده است. پیشرفت دانش اختر شناسی و به ویژه کرنولوژی و تاریخ گذاری در ایران باستان و روشن ساختن درازی سال خورشیدی با چنان ژرف نگری و باریک بینی انجام شده که به راستی شگفت آور است در حالی که بیشتر توده ها و تیره ها بخش کردن سال، ماه، هفته رانمی دانستند؛ در ایران چندین گونه دستگاه گاهشماری و چند دسته نام برای ماه های دوازده گانه و برای هر روز ماه نامی و برای هر روز هفته نامی دیگر داشته و کیبسه در ۸۵۰۰ سال پیش با هوش و اندیشمندی زرتشت ساخته شد. روزهای هفته آمریکانیان و اروپاییان از نام روزهای هفته ایرانیان گرفته شد؛ برای نمونه در ایران باستان؛ روز یکشنبه را **خورشید**، روز دوشنبه را **ماه**، روز و ... می گفتند که غربی ها از ایرانیان گرفته و به نام های: **سان دی**؛ **مان دی** و ... نامیدند.

ایرانیان هوشمند از ده هزار سال پیش به دانش پزشکی و داروهای گیاهی پی برده بودند و شکافتن و دوختن زخمها و بیرون آوردن بچه از پهلوی مادر را به خوبی آموخته بودند. برای نمونه: هنگامی که مادر رستم (رودابه) درد زایمان گرفته و وسیله پزشک دانشمند ایرانی به نام **thrit** و دانشمند بزرگ دیگر ایرانی به نام (شنن مرغ **saena-maregha**) با به کاربردن شیره هنوم **Haoma**؛ خنجر را گند زدایی کرده و پهلوی رودابه را شکافتند و بچه را بیرون آورده و پارگی را دوختند که این کار هم انگیزه شگفتی بسیار در جهان آن روز شد. زیرا هم بچه تندرست بیرون آورده شد و هم زخم پهلوی رودابه به زودی خوب شد. باید دانست که پس از گذشت هزاران سال این دشواری برای مادر ژول سزار قیصر روم پیش آمد و تا آن روز پزشکان رومی بویی از شکافتن و دوختن زخم ها نبرده بودند؛ ناگزیر از پزشکان ایران یاری خواستند و این پزشکان نامی ایران

استادانه پزشکان ایرانی به نام (سزاریون)

نامبردار شد؛ در حالی که بایستی این کار به نام (رستمیون) نامیده می شد. (تاریخ طب در ایران پیش از اسلام نوشته دکتر نامور ایران به نام دکتر نجم آبادی).

ایرانیان هوشمند در مرز ده هزار سال پیش سرودن شعر را به خوبی می دانستند و آشو زرتشت کتاب مقدس گات ها را به زبان شعر سروده و شاعرانی بزرگ نیز در ایران بوده اند که به خوبی و روانی شعر می سرودند. (کتاب هشت هزار سال شعر پارسی در ایران؛ نوشته دکتر رکن الدین همایونفر در دو جلد) و نیز به فلزکاری بیش از ده هزار سال پیش آشنا بوده و کوره های ذوب فلزات داشتند و فلزهای گوناگون را در هم آمیخته؛ فلزات دیگری پدید می آوردند (کتاب هفت هزار سال فلز کاری در ایران؛ نوشته استاد محمد تقی احسان؛ انتشارات علمی و فرهنگی).

ملت فرزانه ایران همانگونه که گفته شد از هزاران سال پیش؛ دین؛ فرهنگ؛ دانش و هنر و صنعت های گوناگون را به جهانیان آموخته و با همه فراز و فرودهایش؛ روی پای خود چون کوهی استوار و پا برجا ایستاده و از آموختن و آموزاندن به ملت های دیگر دریغ نکرده اند. ایرانیان از روزگار مادها به ساختن پیل الکتریکی و از به هم پیوستن آنها برق پدید آورده و آن را بوسیله دو سیم وارد دستگاه آبکاری کرده و فلزات را آب طلا و آب نقره می دادند (برای آگاهی بیشتر به کتاب گنجینه تاریخ ایران؛ جلد سوم بخش مادها؛ ص ۵۶۷ و ۵۶۸ نگاه کنید). برای نخستین بار یک باستان شناس آلمانی به نام ویلهلم کونیک؛ یک پیل الکتریکی اشکاتیان را پنجاه سال پیش در مرز ایران و عراق در دهکده ای در پیرامون بغداد در کلبه یک کاهن یا کیمیاگر ایرانی به دست آورد. پس از سه هزار سال که ایرانیان به ساختن پیل الکتریکی پی برده بودند؛ شخصی به نام لوجی گالوانی دانشمند ایتالیایی در سال 1786 میلادی پدید آورد که از هر دیدگاه همانند پیل های ساخته شده در ایران سه هزار سال پیش بود. دست سازهای پارسی و مادی چون: سنگ تراشی؛ معماری؛ اسلحه سازی؛ زرگری تا پارچه بافی؛ فلزکاری؛ کاشی سازی و ساختن ابزار خانگی چون: صندلی و تختخواب و میز و گلدان های مرمری و ظرف ها و پیکرهای فلزی و بافتن قالی های رنگارنگ و گرانبها زیانزد همه مردمان کشورهای آن روزگار بوده است. باید دانست که برخی از این صنایع را از کشورهای دیگری که زیر فرمان شاهان ایران بوده چون: بابلی ها؛ فنیقی ها؛ مصری ها و یونانی ها فرا گرفته و تکمیل می کردند. از سویی دیگر ایرانیان هوشمند از هزاران سال پیش به موسیقی دلبرستی داشته و تار و تنبور می ساخته و از آنها سود می جسته اند تا آنکه باربدها و نکیساهارا پرورش دادند. نا گفته نماند از پیل مزبور که در بالا گفته شده ضبط صوت و پخش صوت پدید آورده بودند که در شماره بعد از آن سخن به میان خواهد آمد. پس چه جای آن است که نادانسته و تاریخ نخوانده؛ ایرانیان پیش از اسلام را نادان و بی تمدن و بی فرهنگ بدانیم؟

صدر تمدن و دانش و فرهنگ ایران به همه جهان همه دانشمندان باستان شناس و مردم شناس و پژوهشگران و تاریخنگاران نامدار جهان چون: هرودوت؛ پلوتارک؛ افلاطون؛ ارسطو؛ پروفور هرتسفلد؛ سرآرتور کیث؛ گیرسمش؛ کریستن سن؛ اردشیر خبر داد... هم رای و هم صدا نظر می دهند که تمدن و فرهنگ و هنر از کرانه خاورمیانه سرچشمه گرفته که ایران سهمی بزرگ به اندازه هفت دهم آن را پدید آورده است. اگر بیگانگان نادان چون اسکندر مقدونی و دیگران در یورش های خود؛ کتابخانه های ایران را که در بر دارنده آگاهی های گسترده از پیشرفت های علمی و فرهنگی و فنی و هنر بود به آتش نمی کشیدند و از بین نمی بردند؛ امروز نیازی به کاوش ها و کند و کاوهای پرهزینه نبود. اسکندر پس از گشودن ایران؛ دستور داد همه کتابهای پر ارج پزشکی؛ علمی؛ فنی و هنری را از کتابخانه های ایران برداشته و به یونان فرستاده و بازمانده را به آتش کشیده. از برکت

پروفسور هرتسفلد و سرآرتورکیث؛ ایران را مرکز تمدن و فرهنگ پیش از تاریخ می دانند و در این باره چنین می گویند: {از این که فلات ایران در واپسین مرحله عصر حجر (در واپسین هزاره پنجم پیش از میلاد) تمدنی بسیار پیشرفته بوده هیچ تردیدی نیست} . پروفسور گردن چایلو می گوید: "اسب برای نخستین بار در فلات ایران اهلی شده است" در غاری که در این پسین نزدیک کرمانشاه به وسیله فرانک هول استاد دانشگاه وراین تگزاس پیدا شده؛ استخوانهای اسب در پیدایش کند و کاو با بازمانده های انسان های ۲۰,۰۰۰ سال پیش یافت شده است (بررسی های تاریخی شماره مخصوص؛ تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان ایران (۸۰۰۰ سال پیش از میلاد پدید آوردن گونه های دهنه و زین و رکاب از ایرانیان است. برای نخستین بار ایرانیان تخم یونجه؛ گل لاله؛ گل سرخ؛ یاسمین و درختان میوه ای چون: بادام؛ گردو؛ انجیر؛ انار؛ هلو؛ انگور و داروهای ارزنده مانند: ترنجبین؛ شکر؛ تیغال؛ بازریچه؛ بارزرد؛ مازو؛ وسمه را در ۶۰۰۰ سال پیش ایرانیان به اروپا و جاهای دیگر جهان بردند (مجله دانشمند ۱۳۸ و کتاب نقش ایران در تمدن اسلامی نوشته دکتر علی سامی) در جنوب کوه های زاگرس و شمال خوزستان در ۱۳۰ کیلومتری اندیمشک؛ کاوش های علمی که در زمینه پیوستگی بین کشاورزی کهن و نوین ایران انجام شده در این کاوش ها؛ نشان هایی از گندم و نباتات مربوط به ۸۰۰۰ سال پیش به دست آمده است. در همین کرانه سنگ آسیاب نیز برای خرد کردن و آرد نمودن غلات و حبوبات و برخی از نباتات پیدا شده است. نشانه هایی که در این بررسی علمی به دست آمده بیشتر مربوط به ۹۰۰۰ تا ۷۵۰۰ سال پیش از میلاد بوده است (مجله دانشمند شماره ۱۳۸ و کتاب تاریخ تمدن و فرهنگ ایران؛ انتشارات اقبال ص ۱۲۲ و ۱۲۳) .

ایرانیان در فن آبیاری و کندن کاریز (قنات) پیشگام تر از همه ملت های جهان هستند و این فن نخست از ایران به ترکستان و آفریقا برده شد. دانشمندان با هم هم رای هستند که سرچشمه آسیاب بادی از ایران می باشد بنا به نوشته هروودوت و تاریخنگاران کهن؛ ایرانیان نخستین ملتی هستند که از نیروی باد برای بدست آوردن انرژی و بالا کشیدن آب از چاه و آرد کردن گندم سود جسته اند (بررسی های تاریخی شماره مخصوص؛ سهم ایران در تمدن جهان) پروفسور پوپ در کتاب (شاهکارهای هنری ایران می نویسد): "مدارک موجود انگیزه اثبات فرضیه های چندین سال پسین است بر این که کشاورزی و صنایع پیوسته به آن یعنی کوزه گری و بافندگی و قالی بافی و فن پزشکی از فلات ایران آغاز شده است" (بررسی های تاریخی و سهم ایران در تمدن جهان) .

یافته هایی که در قلعه جرمو و تپه گوره و تپه حسنلو و دیگر جاهای ایران یافت شده که در کوهستان های ایران برپا شده بودند از چند راه روشن می سازد که تمدن ایران دست کم ۵۰۰ سال از مصر و ۱۰۰۰ سال از هند و ۲۰۰۰ سال از چین پیشتر بوده است (بررسی های تاریخی و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران) .

ایرانیان نخستین ملتی هستند که به صنعت نساجی (پارچه بافی) پی بردند و در هیچ جا بهتر از صنعت نساجی نمی توان که روح کنجکاو و پیشرفته و تازه جو و پیشرفت خواه ایرانی را دید. کند و کاوی که در سال ۱۹۵۰ در غار کمربندی در نزدیکی دریای خزر به وسیله پروفسور کارلتون کون انجام شده روشن می سازد که ایرانیان پیشم گوسفند و بز را در همان دوره غارنشینی به صورت پارچه می بافتند و دیرینگی این پارچه را با آزمایش با کربن ۱۴ چیزی در مرز ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد با ۲۰۰ سال کم و بیش تعیین شده است.

در کند و کاوهای پسین که در کرانه های گوناگون ایران انجام شده؛ لنگر ها و دوک های نخ تابنی به دست آمده که گواه بر وجود کارگاه های نساجی در ایران آن زمان می باشد. ایرانیان نخستین مردمی هستند که نمد و گلیم و پس از آن قالی بافی را آغاز کردند.

فرش (بهارستان) گسترده شده بود که 26 متر درازا و ۲۴ متر پهنا

داشت و با گوهر های گرانبها انواع گل ها را روی آن بکار برده بودند که برگ گل ها از زمرد؛ غنچه ها از مروارید و یاقوت و دیگر گوهر ها ساخته و بافته شده بود.

ایرانیان در صنعت نخستین فن رنگرزی؛ صباغی رنگرزی پارچه ها؛ سرامیک و لعاب و در فن بوجود آوردن رنگ های زیبا بر سفال و کاشی پیشگام و استاد و صادر کننده این صنایع و هنر به جهان بوده اند (تاریخ ایران از ماد تا پهلوی و تاریخ تمدن و فرهنگ ایران و سهم ایران در تمدن جهان و بررسی های تاریخی شماره مخصوص) .

مینا کاری که یک رشته از صنعت لعاب دادن روی ظروف سفالین است به گفته همه پژوهشگران در ایر ان پدید آمده و به کشورهای جهان برده شده است و همین ایرانیان بودند که روشن درست کردن رنگهای ثابت و زیبا را با سود جستن از رنگ های فلزی گوناگون و چند بار سود جستن از کوره را با درجه گرماهای گوناگون آموختند و همین کار را روی ظروف فلزی نیز انجام دادند.

آراستن طلا و نقره و برنج نیز از ایرانیان است که از این ایران به میاندورود و مصر و سوریه برده شد و عرب ها این فن را عجمی می نامند. وقتی که این صنعت را ایرانیان به ونیس بردند و در آنجا رواج دادند؛ شناخته شد که در واقع از تیره ایرانیان گرفته شده است.

عبدالعظیم رضایی- تاریخ نگار، نویسنده پژوهشگر، استاد پیشین تاریخ در دانشگاه

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>